

خودی ها و نخودی ها!

تفکر گزینشی و انحصارطلبانه به عنوان یک گرایش سیاسی انحرافی همواره مورد انتقاد نیرو هایی قرار گرفته است که معتقد به آزادی های بی قید و شرط بوده و دموکراسی را برای همه خواسته اند و در واقع این نوع نگرش به دو مقوله آزادی و دموکراسی کلید فهم و درک صحیح از این مفاهیم است و همین موضوع سبب محوشعارهایی شده است که تنها دربرگیرنده تمایلات یک سازمان، حزب و یا گروه فکری بوده اند.

امروزه طلب آزادی زندانیان سیاسی متعلق به این یا آن سازمان و حزب، مرز نهادن بر مقوله دگراندیشی است و در فضای سیاسی نسبتا تکامل یافته دموکراسی خواهان ایران و آن بخش از اپوزیسیون که بدنبال آزادی های بی قید و شرطند جایگاهی حقیقی ندارد.

این یک دستاورد است، دستاوردی که نتیجه سال ها مبارزه و نقد، سالها تلاش و جستجو در مفاهیم بنیادین سیاسی اجتماعی، سالها سرکوب شدن، رنج تبعید، مهاجرت و آشنایی با تجربه عملی تحزب و نظام پارلمانی در کشورهای اروپایی و خلاصه بحث و مجادله روشنفکران ایرانی با یکدیگر میباشد.

اما بیش از هر مقوله برشمرده ای، این جمهوری اسلامی بود که به تسریع و تفهیم مطلب به اپوزیسیون یاری رسانید. رژیم حاکم در سرکوب مخالفان خود هیچ تفاوتی نگذاشت و دگراندیشی و تشکل انسانها را در تمامی ابعاد و انواع آن هدف توحش و تمامیت خواهی خود قرار داد. این مجموعه درجا انداختن مفهوم واقعی دموکراسی و آزادی و به تبع آن احترام به دگراندیشی و طرح شعار آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی نزد اپوزیسیون مخالف رژیم یاری رسانید. به جرات میتوان گفت که امروزه طرح مجدد شعارهای فرقه ای بمثابة خودکشی سیاسی جریان طراح آن محسوب می شود و این مقوله دستاوردی است که در اذهان و تفکر بخش بزرگی از نیروهای موجود مخالف رژیم «نهادینه» شده است.

اما علیرغم پروسه تکاملی طی شده نزد مخالفان رژیم شاهد آن هستیم که هرچه به زوال نهایی جنبش «ورشکسته به تقصیر» و رو به افول اصلاح طلبی نزدیک می شویم، تمایل به تفکیک زندانیان سیاسی تحت عنوان مذهبی و غیرمذهبی، خودی و غیرخودی، ملی مذهبی و غیر آن، در نزد هواداران و روشنفکران وابسته به آن پر رنگتر و قویتر میشود. این همان تمایل اصلاح طلبان جمهوری اسلامی خواه است که باخواست عمومی جدایی دین از

دولت مخالفت می ورزند، هر گونه مطالبه تغییرات بنیادین در مناسبات حاکم موجود را نفی میکنند و وجود نیروهای غیرمذهبی در زندان ها را نادیده می گیرند و خواهان بقای حاکمیت مستبد و سرکوبگر اسلامی هستند.

جای تاسف است که این افراد علیرغم مخالفت ظاهری باخشونت و خشونت گرایان (رادیکال ها) خود خشونت را بر دگراندیشان غیرمذهبی و غیرخودی مجاز می شمارند و دراین حوزه سکوت میکنند، خود را به «کوچه علی چپ می زنند» هرگونه دفاع از آنان و محکوم نمودن مسئولان و مجریان آن را غیرمدنی ! و خشونت طلبانه ارزیابی میکنند.

ازدریچه تنگ دیدگاه این قلم زنان اصلاح طلب تنهامبارزه ای مدنی خوانده میشودکه به تقویت جناح حکومتی دلخواه آنان منجر شود و از هستی جمهوری اسلامی دفاع کند.

براستی چه زیبا بود که از جایگاه یک مذهبی از حقوق دمکراتیک و انسانی یک غیر مذهبی دفاع میشد و یا بالعکس .

تا آنجاییکه شواهد، قرائن و آرشوها نشان میدهند، در دو دهه اخیر پیروان پیگیر شعار آزادی بدون قید و شرط و دمکراسی برای همه، نیروهای رادیکال بوده اند، هستند و اصلاح طلبان چه از نوع حکومتی آن و چه آنانکه بر روی سکوی پرش به قدرت سیاسی ایستاده اند و یا شتابان درصدد بازکردن دفاتر علنی شان هستند، در داخل و خارج کشور، آزادی و دمکراسی، حق بیان، مطبوعات، تشکل، حزب و... را به پیروی از رهبرشان خاتمی محدود و مختص به خودی ها دانسته اند وهم اکنون نیز خط سیاسی حاکم بر گفتارشان، سایت ها و مطبوعات وابسته به آنها و «نوع ادبیات مورد استفاده آنها در نوشته هایشان» تداعی کننده چنین نگرشی میباشد.

بیهوده نیست که پس از گذشت پانزده سال از خشونت اعمال شده و جنایت هولناک تابستان ۶۷ از جانب این قلم زنان خشونت ستیز! کلمه ای گفته نمیشود و سخنی رانده نمیشود مگر به نقد افشاگری ها و خاطرات نویسی زندانیان سیاسی ویا تشکلهای و شخصیت های دمکرات و انقلابی . نظریه پردازان اصلاح طلب درمبارزه با دگرخواهان رادیکال تا آن حد پیش میروند که حتی زبان تند و تیز نقد را به « نقد » می کشند و درتلاشند که نقد را از ادبیات سیاسی اپوزیسیون

محو کنند، البته حساسیت این طیف بیش از هر چیز به «نقدی» است که دامان کلیت رژیم را بگیرد، خواستار تعویض مناسبات روبنایی و زیربنایی موجود گردد و اینگونه تمایل به تغییرات

بنیادین در نظام حاکم برابر با خشونت طلبی و خروج از خطوط قرمز مدنیت معنی میشود. این تفکرخواهان حفظ وضع موجود است و موجودیت نگرش سیاسی خود را تنها در بقای شرایط حاکم کنونی (جمهوری اسلامی) می بیند و بخوبی میدانند که در صورت نشر وسیع دموکراسی و آزادیهای سیاسی، تشکلهای و نهادهای منتخب صنفی و سیاسی ازپایین و ۰۰۰ جایی برای مماشات دربالا بدون دخالت پایینها نیست و «زمین زیر پایشان برای بییل زدن چندان نرم نخواهد بود» این بستر زمانی نرم است که خشونت و سرکوب حاکمان در جامعه حکم میراند و مصلحت طلبان! در چنین فضایی مجال سخن سرایی مییابند.

این طیف نقد سیاسی و افشاگرانه را خواننده ستیز معرفی می کنند و زبان جاری و جا افتاده اصلاح گرایانه را مدنی و بری از خشونت میدانند و این گونه ادبیات بی آزار خود نسبت به جاهلان حاکم بر سرزمینمان را به عنوان ادبیات بالنده! و عاری از خشونت جا میزنند اما بر ۲۴ سال خشونت رفته بر مردم کشورمان و زندانیان سیاسی غیرخودی! چشم می پوشند. این نگرش تا آن حد که در رابطه با ارائه یک گزارش و خبر طرح می شود محق بنظر میرسد اما نوشتار مخالفان رژیم که در قالب تحلیل، مقاله، اطلاعیه سیاسی، رمان، شعر، خاطرات و ۰۰۰ ارائه میشود، عرضه کننده تفکری جانبدار، با هویت سیاسی معین و ازیک جایگاه نظری مشخص است.

تا آنجاییکه من میفهمم بحث نیروهای سیاسی رادیکال با اصلاح طلبان که خود نیز به شکست این پروژه اذعان دارند، این است که تجربه شده را نباید دوباره تجربه کرد. توهم چندین ساله اصلاح طلبان هم اکنون با واقعیات زمخت جمهوری اسلامی برخورد کرده است و تداوم این پروژه با طرح مرحله بندی، ریاضت درازمدت و غیره تنها سرسختی روشنفکرانه و فرقه ای مذهبی است که کاری با سطح عمومی مبارزات و روانشناسی حاکم بر افکار عمومی مردم ایران ندارد و درپی انحراف مجدد جنبش عمومی و فزاینده مردم است.

رژیم در طی حاکمیتش به وضوح نشان داده است که با چنگ و دندان خونینش ازمنافع فقها و بزرگ چپاولگران اقتصادی دفاع می کند و توسل به رادیکالیسم و مبارزه همه جانبه و متحدانه برای محواستبداد و برقراری آزادی های بدون قید و شرط و دموکراسی برای همه تنها راه خروج

از بحران های همه جانبه و فزاینده کنونی است .
مقاومت در برابرخواست عمومی مردم ایران از قبیل آزادی تمامی زندانیان سیاسی / عقیدتی و طرح تبلیغی «آزادی زندانی اصلاح طلب» نشان دهنده عقب ماندگی این طیف ازسطح عمومی مبارزاتی مردم و بی توجهی به شعارها و مطالبات مطروحه آن است .
این طیف بخشا غیرمذهبی از جانبی تابع و مرید اندیشه های فرقه گرایانه ومذهبی و از سوی دیگر با نرمش غیرعادی و عافیت جویانه خود در زمینه های ادبیات سیاسی / نگارشی نیزدچار رفرم زدگی مفرط هستند بطوریکه گاهای حتی ازخودجنبش اصلاح طلبی وگرایشات رادیکالتر آن نیز عقب میمانند .

این روشنفکران درگفتار و نوشتار خود به اعماق مصلحت طلبی فرو غلطیده اند وعلیرغم آنکه ورد زبانشان « حقوق بشر» است حتی حاضر نیستند که ازحقوق انسانهایی که سال هاست زیر ماشین شکنجه و ارابه بیداد، گمنام در سیاه چالهای رژیم له می شوند و از جانب این طیف ناگفته زندانیان سیاسی غیرخودی! نام گرفته اند، دفاع کنند .

بهتراست که این مدافعان جنبش شکست خورده اصلاح طلبی دوباره « بیانیه حقوق بشر» را بخوانند و در تفکیک انسانهایی که تنها جرمشان دگراندیشی است قدری تامل کنند .
مردم ستمزده ایران همانطور که باتحریم انتخابات شوراها دست رد برسینه هر دوجناح حکومتی زدند قطعاً زندانیان غیر خودی را که از دامان پاک مادران قهرمان پرور این سرزمین برخواسته اند، خودی میدانند .

این قلم زنان اصلاح طلب که از همنشینی درازمدت با انحصارطلبان بسیار آموخته اند درحال حاضر نشان میدهند که دراستفاده ازمفاهیم خودی و غیرخودی در رابطه با دانشجویان، زندانیان سیاسی و دگراندیشان «شاگردخوب» آنان بوده اند، بدین وسیله سعی میکنند حسن نیت ! خود را به فقهای حاکم نشان دهند .

این میرنده را مرادی نیست .

روزبه وین

ruzbeh2009@yahoo.de